

ای گوی زر . . . (غزل)

ای گوی زر، خوش کن گذر، با مژده ای از بام ما
پر شقه های نور کن، گردون نیلی فام ما

بشکن کمان این غمان، ره ده یقین را در کمان
بفشان ز دامان زمان، گلبرگ بر ایام ما

در راه کام مردمان، نامی نجویم از جهان
باری روا کن کاممان، وانگاه بستر نام ما

از تلخی بس شوکران، رنجی بدل باشد گران
از ساغر غم پروران، شهدی فکن در جام ما

با نغمه ای آتش به جان، آغاز شد این داستان
با بانگ شاد و پر توان، پر شعله کن فرجام ما

شاید فرو بارد نمی، شاید در آید همدمی
شاید برانگیزد همی، نقش دگر رسام ما

ما را پیام زندگی: رزم است ضد بندگی
تا قفتس فرخندگی، پر گسترده بر بام ما

گر تو ز راز تو به تو، با ما نخواهی گفتگو
«فردا» چو آید روبرو، بگزار این پیغام ما

احسان طبری

بهمن ماه 1358